

ابعاد شخصیتی شهید سلیمانی در گفت و گوی «جوان» با سردار حسن پلارک، مشاور و دستیار ویژه فرمانده نیروی قدس

حاج قاسم آینده‌نگر صادق الوعد و کاریزماتیک بود

■ **صغری خیل فرهنگ**

با سردار حسن پلارک که از سال ۱۳۵۹ حاج‌قاسم را برای اولین‌بار در یادگان قدس کرمان می‌بینسد و از آن به بعد تا لحظه شهادت همراهی اش می‌کند، به گفت و گو پرداختیم تا از ابعاد شخصیتی شهید سلیمانی و هوش او در مدیریت جبهه گسسته‌ده مقاومت اسلامی صحبت کنیم. سردار پلارک که عمده سؤال‌های ما را با خاطرات و مصادق جواب می‌داد، می‌گوید:«حاج‌قاسم

از شما به عنوان یکی از قدیمی ترین دوستان شهید سلیمانی نام برده می‌شود، چه مدت با ایشان همراه بودید؟

من از سال ۱۳۵۹ افتخر آشنایی باحاج‌قاسم را پیدا کردم. ایشان مریی آموزشی پادگان قدس کرمان بود و من هم به عنوان مریی در محضر ایشان دوره دیدم. دوستی ما با حاج‌قاسم ادامه پیدا کرد تا به دوران دفاع مقدس رسید و پس از آن هم مأموریت شرق کشور در کنار ایشان بودم. در سال ۱۳۷۴ با فاصله شش ماه به ایشان در نیرو قدس ملحق شدم و تا زمان شهادت در کنارشان بودم.

حاج‌قاسم شخصیت خاصی داشت که افراد را جذب می‌کرد، پیش می‌آمد که خود ایشان هم از نیروهایش تأثیر بگیرد؟

مسئلاً همین‌طور بود. حاجی یک آدم شناس خوبی بود و بهترین افراد را انتخاب می‌کرد. یک نمونه بارز این افراد شهید پورجعفری بود. پورجعفری سالیان متمادی همراه حاج‌قاسم ادامه پیدا کرد تا به دوران دفاع مقدس رسید و پس از آن هم مأموریت شرق کشور در کنار ایشان بودم. در سال ۱۳۷۴ با فاصله شش ماه به ایشان در نیرو قدس ملحق شدم و تا زمان شهادت در کنارشان بودم.

حاج‌قاسم شخصیت خاصی داشت که افراد را جذب می‌کرد، پیش می‌آمد که خود ایشان هم از نیروهایش تأثیر بگیرد؟

مسئلاً همین‌طور بود. حاجی یک آدم شناس خوبی بود

و بهترین افراد را انتخاب می‌کرد. یک نمونه بارز این افراد شهید پورجعفری بود. پورجعفری سالیان متمادی همراه حاج‌قاسم ادامه پیدا کرد تا به دوران دفاع مقدس رسید و پس از آن هم مأموریت شرق کشور در کنار ایشان بودم. در سال ۱۳۷۴ با فاصله شش ماه به ایشان در نیرو قدس ملحق شدم و تا زمان شهادت در کنارشان بودم.

روود به نیروی قدس یک مقطع حساسی در زندگی شهید سلیمانی بود، به نظر شما چطور می‌شود که ایشان در این نیرو وچنان عملکرد خوبی داشته‌ایند؟

در نیروی قدس تنوع مأموریت بالاست. یکجا مأموریت باید اطلاعاتی باشد، یکجا سیاسی باشد، یکجا فرهنگی باشد، یکجا امنیتی باشد و تنظیم این نوع مأموریت‌هایری پیشبرد اهداف کار پیچیده‌ای است. یک فرمانده با درایت بایدهم فکر نظامی داشته باشد، هم بداندف و اقتدر را در نظر داشته‌باشد، هم جنبه فرهنگی، سیاسی و جنبه اطلاعاتی را حفظ کندو در موردشان تدبیری بیندیشد.اینها بود که یک آدم چندبهدی مثل حاج‌قاسم با آن هوش بالا توانست امور را به خوبی مدیریت کند. مثلاًایشان پیش‌بینی می‌کرد که اسرائیل طی دو سال آینده به جنوب لبنان حمله می‌کند. آتقدیر ایشان تیزبین و بسا تدبیر بود که وقتی این را می‌گفت ما خودمان را برای دو سال آینده آماده می‌کردیم و تا آخر خط می‌خواندیم که ایشان چه می‌خواهد.بعد حاج‌قاسم می‌گفت می‌خواهم این کار و آن کار را بکنیم. می‌گفتمم انجام شده و می‌گفت:از کجا متوجه شدی؟ می‌گفتممگر شما گفتید فلان تهدید وجود داردا!خب ما هم متوجه شدم چه کار باید بکنیم.

همان‌طور که شما اشاره کردید، گویی ما یک جور پیش‌بینی در تحلیل‌های ایشان در خصوص وقایع و رویدادهای مختلف می‌بینیم.

ایشان یک نگاه راهبردی به مسائل داشت و دورنما را نگاه می‌کرد. مثلاً یکبار به من گفت عنایت‌خلیلی در عراق مظلوم است. باید یک فکری برای اینجا بکنید. مردم ایران خیلی به عنایت‌عالیات علاقه دارند باید از آنها برای خارج کردن این امکان مقدس از مظلومیت کمک بگیریم. همین یک کلام کافی بود تا ما وارد عمل شویم و بدانیم که ایشان چه منظوری دارد. وقتی به او گزارش کار می‌دادیم، می‌گفت شما حرم امام علی(ع)



رصد

حاج‌قاسم محبوبیت داشت، با تقوا، با صداقت و ساده‌زیست بود. فقط دین‌خدا و پیامبر خدا برای اومهم بود. جایگاه مادی افراد برایش اهمیتی نداشت. ایشان یک کاربزمای خاص داشت که رهبران و افراد مقابل، جذب حاج‌قاسم می‌شدند

رصد

را درست کردید، ضریح را عوض کردید و عملکرد دیگری داشتید.اما این پیش‌بینی را کردیامد که در سال‌های آینده جمعیت‌های میلیونی در ایام اربعین و دیگر مناسبت‌ها به اینجا می‌آیند. این همان دیدن دورنمای مسالاً از طرف حاج‌قاسم بود. خوب ما تا آن زمان تصور ش را هم نمی‌کردیم که مثلاً روزی برسد یک جمعیت ۳ میلیونی از ایران برای مراسم اربعین وارد



زندگی با عینک حاج قاسم چه معنایی دارد؟

■ **محمدصادق عبدالحللی**

اصلی‌ترین خواسته‌ما از رجوع به شخصیت‌ها و بزرگان تاریخی با معاصر چیست؟ به عبارت دیگر زمانی که سرادگ اندیشمندان یا شخصیتی می‌رویم که اکنون در بین ما نیست، از آثار به جا مانده‌از او چه می‌خواهیم؟ و با چه سؤالی سراغ آنها می‌رویم؟ این پرسشی مهم است که چراغ بزرگی را در راه ما روشن می‌سازد: آیا ما سراغ این قبیل افراد و آثار می‌رویم تا صرفاً آنها را بیناسیم؟

اگر برای الگوگیری می‌رویم، این الگو دقیقاً قرار است چه چیزی را به ما بدهد و به کدام سؤال ما پاسخ گوید؟ یکی از اندشمندان معاصر مهم‌ترین سؤال مادر این رجوع را، سؤال از «معنای زندگی و اصول حاکم بر آن» می‌داند. بر واژه «اصول» دقت کنیم: این تأکید به این معناست که شاید امروز برخی گفته‌ها و حرف‌های شخصیتی که فرضا در ۱۰۰ سال پیش زیست می‌کرده دقیقاً با زندگی امروز ما و تحولاتی که داشته منطبق نباشد اما اصول و چارچوب‌هایی بر آثار و زندگی آن شخص حاکم است که می‌تواند راهگشای زندگی امروز و سال‌های آتی باشد.

تنها یک شخصیت عملیاتی و نظامی نبود که ما بخواهیم صرفاً پیرامون همین نکته از او صحبت کنیم. ایشان یک شخصیت انسانی، دینی و مذهبی بود. تمام رهبران نهفت‌ها در دنیای اسلام چه در کشورهای منطقه و چه رهبران سیاسی و علمای مذهبی به صداقت و پاک بودنش پی برده بودند. برای همین حاج‌قاسم محبوبیت داشت.» گفت و گوی ما با سردار حسن پلارک، مشاور و دستیار ویژه فرمانده نیروی قدس را پیش‌رو دارید.

کشورهایی که فکر می‌کرد امکان دارد چند سال دیگر برایشان اتفاقاتی بیفتد هم اقداماتی انجام می‌داد، مانند حزب‌الله در لبنان و حشد الشعبی در عراق. این گروه‌های مقاومت از کجاظهور کردند؟ از همان اعتقاد حاج‌قاسم که ظرفیت‌هایی را در جوانان به دور از سیاسی‌بازی ایجاد کرد و این ظرفیت‌ها کار خودشان را کردند.حاج‌قاسم مشورت می‌داد، مدیریت و گاهی پشتیبانی می‌کرد و گاهی به صورت محدود افرادی را کتلر این دوستان می‌فرستاد. الحمدلله ما به خاطر اخلاص حاج‌قاسم و تدبیر ایشان در این حوزه موفق بودیم. عمده موفقیت حاج‌قاسم، به اخلاص ایشان باز می‌گردد و عشقی که جوانان مبارز و انقلابی به ایشان پیدا می‌کردند.ایشان اقتدر کاربزمای ارزشمندی داشت که همه عاشقش می‌شدند.ایشان اگر در کار گاهی بر خوردی می‌کردند، ما ایمان داشتیم؛ پشتش یک مهربانی است که صلاحی را می‌بیند و دلشان می‌سوزد.

وعده‌های حاج قاسم در بسیاری از موارد نظیر شکست داعش یا برخی از پیش‌بینی‌هایی که برای آینده جبهه مقاومت داشتند، عملی شده‌اند، رمز این صادق الوعد بودن ایشان چیست؟

حاج‌قاسم در کارها و در تجربه‌ای که در امور مربوط به نهفت‌ها و پیروزی‌هایی که در جبهه مقاومت پیش‌بینی می‌کرد، سعی داشت واقع‌گرایانه با موضوعات برخورد کندو یک تحلیل خیلی صحیح و اطلاعات کامل از جبهه مقابل ارائه دهد و از نظر کارشناسان هم در این موارد استفاده کند.حاج‌قاسم با توجه به نوع تهدیدی که در مقابلش بودو امکاناتی که در اختیار داشت برنامه‌ریزی می‌کرد.نتنها در بحث مأموریت‌های نظامی بلکه در همه موارد سعی می‌کرد قوی بدهد که بتواند به آن عمل کند،اگر نمی‌توانست به آن عمل کند، بدون هیچ در دریاستگی از همان ابتدا می‌گفت.حاج‌قاسم این استراتژی را در همه حوزه‌های مأموریتی‌اش اجرا کرد و به لطف خدا نتیجه هم می‌گرفت. عرش این بود که ایشان با اخلاص نیت پاک هر حرکت می‌کرد و اصلاً هوای نفس در تصمیم‌اش نبود و با توجه به وسع و توانی که داشت، حرف می‌زد و تصمیم می‌گرفت و از زبانی که در جبهه مقابل داشت، این صحبت‌ها را می‌کرد.ایشان در موارد غیر نظامی هم این حالات را داشت. وعده‌های حاج‌قاسم خلف وعده نمی‌شد. به‌طور مثال شما به دیدارهای ایشان با خانواده شهیدا توجه کنید، در اوج شلوغی دیدارها، خانواده شهیدی از ایشان دعوت می‌کرد که به خانه‌شان برود.حاج‌قاسم همان‌جامی‌گفت من هفته دیگری می‌آیم. ما تعجب می‌کردیم که ایشان برنامه هفته آینده‌اش را نمی‌دانست، اما همان‌طور که قول داده‌بود به دیدار خانواده شهید می‌رفت و غیرممکن بود به کسی قولی بدهدو وفا نکند.

و دشوار چه شیوه‌ای را در پیش گرفت که توانست با کمترین امکانات موفق شود؟

اولاً، اینکه حاج‌قاسم معتقد بود برای آگاهی‌سازی ملت‌های مسلمان و نزدیک‌شدن دیدگاه‌شان به دیدگاه انقلاب اسلامی و همچنین مقابله با حضور و نفوذ دشمن در مناطق و کشورهای مسلمان باید وارد عمل بشویم، یعنی نباید در خصوص این مناطق و مردمش بی تفاوت باشیم. همان‌طور که امام خنامه‌ای بارها فرمودند ما در نفوذ منطقه‌ای پیشرفتهای زیادی داشتیم. چرا آمریکا می‌خواهد برود عراق، چرا سعودی‌ها می‌خواهند بروند یمن، چرا می‌خواهند نفوذ کنند؟ اگر می‌خواهند نفوذ کنند، چرا ما خودمان که دین‌مان اسلام است، وارد نشویم؟ حاج‌قاسم هم خیلی خوب این موضوع را درک و برایش برنامه‌ریزی کرد و خوب استراتژی برایش تعریف کرد. حاج‌قاسم برخلاف حماقت امریکایی‌ها که لشکر کشی می‌کردند و مثلاً با ۱۰۰ هزار نیرو وارد عراق و خاک کشورهای دیگر می‌شدند، سعی می‌کرد از امکانات خود این کشورها در این خصوص استفاده کند.ایشان جوانان منطقه را می‌آورد با آنها صحبت می‌کرد. آموزش‌شان می‌داد. برنامه‌ریزی می‌کردو حتی در



حاج قاسم در بیان سادگی و صمیمیت

کشورهایی که فکر می‌کرد امکان دارد چند سال دیگر برایشان اتفاقاتی بیفتد هم اقداماتی انجام می‌داد، مانند حزب‌الله در لبنان و حشد الشعبی در عراق. این گروه‌های مقاومت از کجاظهور کردند؟ از همان اعتقاد حاج‌قاسم که ظرفیت‌هایی را در جوانان به دور از سیاسی‌بازی ایجاد کرد و این ظرفیت‌ها کار خودشان را کردند.حاج‌قاسم مشورت می‌داد، مدیریت و گاهی پشتیبانی می‌کرد و گاهی به صورت محدود افرادی را کتلر این دوستان می‌فرستاد. الحمدلله ما به خاطر اخلاص حاج‌قاسم و تدبیر ایشان در این حوزه موفق بودیم. عمده موفقیت حاج‌قاسم، به اخلاص ایشان باز می‌گردد و عشقی که جوانان مبارز و انقلابی به ایشان پیدا می‌کردند.ایشان اقتدر کاربزمای ارزشمندی داشت که همه عاشقش می‌شدند.ایشان اگر در کار گاهی بر خوردی می‌کردند، ما ایمان داشتیم؛ پشتش یک مهربانی است که صلاحی را می‌بیند و دلشان می‌سوزد.

وعده‌های حاج قاسم در بسیاری از موارد نظیر شکست داعش یا برخی از پیش‌بینی‌هایی که برای آینده جبهه مقاومت داشتند، عملی شده‌اند، رمز این صادق الوعد بودن ایشان چیست؟

حاج‌قاسم در کارها و در تجربه‌ای که در امور مربوط به نهفت‌ها و پیروزی‌هایی که در جبهه مقاومت پیش‌بینی می‌کرد، سعی داشت واقع‌گرایانه با موضوعات برخورد کندو یک تحلیل خیلی صحیح و اطلاعات کامل از جبهه مقابل ارائه دهد و از نظر کارشناسان هم در این موارد استفاده کند.حاج‌قاسم با توجه به نوع تهدیدی که در مقابلش بودو امکاناتی که در اختیار داشت برنامه‌ریزی می‌کرد.نتنها در بحث مأموریت‌های نظامی بلکه در همه موارد سعی می‌کرد قوی بدهد که بتواند به آن عمل کند،اگر نمی‌توانست به آن عمل کند، بدون هیچ در دریاستگی از همان ابتدا می‌گفت.حاج‌قاسم این استراتژی را در همه حوزه‌های مأموریتی‌اش اجرا کرد و به لطف خدا نتیجه هم می‌گرفت. عرش این بود که ایشان با اخلاص نیت پاک هر حرکت می‌کرد و اصلاً هوای نفس در تصمیم‌اش نبود و با توجه به وسع و توانی که داشت، حرف می‌زد و تصمیم می‌گرفت و از زبانی که در جبهه مقابل داشت، این صحبت‌ها را می‌کرد.ایشان در موارد غیر نظامی هم این حالات را داشت. وعده‌های حاج‌قاسم خلف وعده نمی‌شد. به‌طور مثال شما به دیدارهای ایشان با خانواده شهیدا توجه کنید، در اوج شلوغی دیدارها، خانواده شهیدی از ایشان دعوت می‌کرد که به خانه‌شان برود.حاج‌قاسم همان‌جامی‌گفت من هفته دیگری می‌آیم. ما تعجب می‌کردیم که ایشان برنامه هفته آینده‌اش را نمی‌دانست، اما همان‌طور که قول داده‌بود به دیدار خانواده شهید می‌رفت و غیرممکن بود به کسی قولی بدهدو وفا نکند.

علت محبوبیت شهید سلیمانی در بین رزمندگان جبهه مقاومت از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف چه بود؟

این مورد به حضور میدانی ایشان باز می‌گردد.ایشان خودش را از بچه‌ها و نیروهای رزمنده در خطوط درگیری جدانی دیدو در سخت‌ترین و بدترین شرایط در کنارشان بود. وقتی بچه‌ها حاج‌قاسم را کنار خودشان در منطقه می‌دیدند، می‌دانستند که حاجی به این جبهه مقاومت اسلامی اعتقاد دارد و این جبهه را جبهه برحق می‌داند. همین حضور باعث می‌شد بچه‌ها از ادشان بیشتر شود. حاج‌قاسم صرفاً یک شخصیت عملیاتی و نظامی نبود که ما بخواهیم دربار‌اش صحبت کنیم.ایشان یک شخصیت انسانی، دینی و مذهبی بود. تمام رهبران نهفت‌ها در دنیای اسلام چه در کشورهای منطقه و چه رهبران سیاسی و علمای مذهبی به صداقت و پاک بودنش پی برده بودند.حاج‌قاسم محبوبیت داشت، با تقوا و با صداقت و ساده‌زیست بود. فقط دین خدا و پیامبر خدا برای او مهم بود. جایگاه مادی افراد برایش اهمیتی نداشت.ایشان یک کاربزمای خاص داشت که رهبران و افراد مقابل، جذب حاج‌قاسم می‌شدند. من در برخی از این دیدارها همراه ایشان بودم. افرادی که تا قبل از دیدار با حاج‌قاسم برای خودشان یک زستی می‌گرفتندو زمانی که وارد می‌شدیم یک استقبال معمولی انجام می‌دادند، در برگشت که مذاکره تمام می‌شد، می‌دیدیم که آن نفر با چه شغفی حاج‌قاسم را بدرقه می‌کند. این تأثیر حاج‌قاسم را نشان می‌داد.ایشان انسانی استثنایی بود که خداوند آنچه را لایقش بود، به او داد و آن‌شاه‌الله دست ما را بگیرد.

حاج قاسم دانست این شایلون حاج قاسم را بر هر گوشه‌ای از زندگی او که بگناریم، دقیق از کار درمی‌آیدو از سر همین حتی به صحنه سیاست هم که وارد می‌شود در ویشیت از مردم همشهری خود تأکید می‌گیرد: «می‌دانید در زندگی به انسلیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم» در آنها در مسائل سیاسی چیزی طلب می‌کند: «رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.» حتی اگر با این نگاه به زندگی‌نامه خودنوشته شهید هم بنگریم، جای جای نوجوانی و جوانی او را بر از «سیلان پیوسته به سوی خدا» می‌بینیم و شاید همین است که رهبر معظم انقلاب در جمع خانواده شهید، حاج‌قاسم را که هنوز در جمع ما زمینیان حاضر بود، اهل شفاعت می‌خواند و از مردم می‌خواهد که او را شافع خود بگیرند چرا که بحتمل در چمنان این «ان‌آما مجاهد» می‌خواند که او همچون آبی روان در سیلان پیوسته خود به اقیانوسی خواهد رسید و در این مسیر چه بسیار قطر‌هایی را می‌تواند با خود به اقیانوس بکشد. به عبارت دیگر می‌توانیم بلا‌تنبیبه

در عالم ادبیات تعبیر کنیم که حاج‌قاسم مصداق همان نی‌ای است که در سراغز دیوان مولانا حکایات ناله‌های دلننگی‌اش را در پی بریده‌شدن از نیستان می‌شنویم. او همچون قطر‌های آب در طول زندگی پیوسته جاری بود تا روزگار وصل خویش را بجوید و در حرکت پیوسته به سوی نیستان، پختگی لازم را برای رسیدن به آن اقیانوس مطلوب خود کسب کند. حاج‌قاسم زندگی را با این عینک می‌نگریست، لذا هر گوشه عمر او را که می‌نگریم همچون نغمه‌ای است که مولانا برای نی سرود: «هی حدی‌راه بر خون می‌کند/قلمه‌های عشق مجنون می‌کند.»

■ **عباس حاجی نجاری**



تردیدی نیست که شهادت سردار سلیمانی ضربه‌ای سخت برای حرکت مقاومت در منطقه بود، اما از آنجایی که شکل‌گیری و تداوم حرکت نیروهای مقاومت مبتنی بر مبانی دینی، انقلابی و خواست و اراده مردم در سرزمین‌های خودشان است و در دوران فرماندهی سردار سلیمانی این روند نهادینه شده بود، با شهادت او حرکت نیروهای مقاومت به‌تنها کند نشده است، بلکه خون شهید به این حرکت، حیاتی دوباره بخشید که آثار آن این روزها در کانون‌های اصلی مقاومت کاملاً مشهود است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در توصیف این ویژگی سردار سلیمانی یادآور می‌شوند:«شهید سلیمانی با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود – شهادتش هم مکمل این معنا بود- اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام شد. الآن در دنیای اسلام هر جایی که بنای مقاومت در مقابل زورگویی استکبار را داشته باشد، منظره‌پرشان و اسم رزشان شهید سلیمانی است.» (۹/۱۲۶، ۱۳۹۹)

حمایت ایران از مقاومت رشه در تعالیم مذهبی و مبانی اندیشه‌ای ناب قرآنی و اسلامی دارد. حضرت امام خمینی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی تشکیل هسته‌های مردمی حزب‌الله در سراسر جهان را به‌عنوان یکی از آران‌ها و دستور کارهای آینده انقلاب اسلامی در سطح جهان قرار دادند و در طول حیات مبارکت خود، بارها بر آن تأکید کردند.ایشان در ماه‌های پایانی عمر مبارک‌شان (۶۷/۹۲) با تأکید بر اینکه باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدند است، چرا که بسنج تنها منحصراً به ایران اسلامی نیست، یادآور شدند: «باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.» (صحیفه نورج ۲۱ ص ۵۳) مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در روز ۲۵ فروردین ۹۷ در باره چرایی حمایت ایران از مقاومت در جهان اسلام می‌فرمایند: «را اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمی‌توانیم زیر بار زور بروسیم، نمی‌توانیم زیر بار ظلم برویم، نمی‌توانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است.»

رهبر انقلاب می‌فرآیند: «یستاند ما در کنار گروه‌های مقاومت، در منطقه غرب آسیا به همین دلیل است. حضور ما در سوریه، عراق و منطقه و مواجهه با ترور و بست‌هایی که امریکا و عوامل امریکا در مقابل و مواجهه با ترور و بست‌هایی که امریکا و عوامل امریکا در منطقه به وجود آورده بودند، به این دلیل است. اینکه گفته بشود «جمهوری اسلامی ایران توسعه‌طلب است، می‌خواهد فلان جا را تصرف کند»، اینها حرفی مهمل و بی‌معنا و خلاف

مرد اعتبار آفرین در عرصه حمایت از مقاومت

واقع و دروغی است؛ نه، ما قصد توسعه و نگاه توسعه‌طلبی به هیچ نقطه‌ای از دنیا نداریم. احتیاج هم نداریم، بحمدالله کشور بزرگ، آباد و پرظرفیتی در اختیار ملت ایران است. آ‌ین حضوراً به خاطر این است که در منطقه سوریه، در غرب آسیا، مقاومت در مقابل ظلم وجود داشت و وجود دارد، به این دلیل ما آنجا حضور پیدا کردیم.» حمایت ایران از نیروهای جبهه مقاومت، خاستگاه قانونی نیز دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۱۶ اصل سوم و اصل یازدهم و اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ ایران در صورت حمایت از مقاومت و صدور انقلاب تأکید دارد. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را از آران خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق مردم همه جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» و اساساً این اصول نظام جمهوری اسلامی مقید به حمایت از ملل مبارز و محروم بوده و در عین عدم چشمداشت به سرزمین و حاکمیت آنها و خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

روند تثبیت و تحکیم نیروهای مقاومت در منطقه پس از انتخاب سردار سلیمانی به‌عنوان فرمانده نیروی قدس با تحولی جدی مواجه شد. نقش آفرینی سردار سلیمانی در کمک به حزب‌الله در مبارزه با رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳روزه و کمک به مقاومت فلسطین در جنگ ۲۲روزه که هر دو جنگ شکست خفت‌بار صهیونیست‌ها را در پی داشت، تاز این نیروهای جبهه مقاومت را در منطقه و جهان ارتقا داد. اما آنچه در این عرصه نقش بسزدار سلیمانی را بر جسته‌تر کرد، فرماندهی میدان مبارزه با گروهک تروریستی داعش و دیگر گروهک‌های افراطی مسلمان‌نمابود که با هدف مهار نیروهای مقاومت در عراق، سوریه و لبنان از سوی قدرت‌های غربی، سازمان‌دهی و حمایت و پشتیبانی می‌شدند. حضور سردار در صحنه‌های سخت مبارزه با این گروهک‌های تروریستی در کنار رزمندگان مدافع حرم که ملیت‌های مختلف و هدایت سردار ایجاد و سازمان‌دهی شده بودند، نیرو و توان ویژه‌ای به آنها می‌داد. همین امر بسبب اعتبارات خاص سفید و رژیم صهیونیستی شده و به‌زعم خود تنها چاره مهار و سرکوب نیروهای مقاومت را در ترور سردار سلیمانی دیدند.

اما به‌رغم آن، سازمان‌دهی و هدایت این نیروها علاوه بر حزب‌الله، عراق و راجه‌ری جبهه مقاومت سبب شده است که توحب انقلاب، حماس، جهاد اسلامی، انصار الله و حشد الشعبی اکنون به تأثیرگذارترین قدرت‌ها در کشورهای متوجه خود تبدیل شوند و آینده تحولات منطقه به دست خود آنان رقم خواهد خورد.



مرد میدان بود و پشتوانه دیپلماسی عز‌تمند

قدرت در منطقه را به نفع جمهوری اسلامی ایران و به ضرر امریکا و متحدانش تغییر داد. او توانست با کمک از تشی بدون مرز و متشکل از نیروهایی از چند کشور اسلامی، نه‌تنها عرصه را بر امریکا و رژیم صهیونیستی تنگ کند، بلکه نفوذ و کنترل ایران بر منطقه را تا مرزهای دریای سمرخ و دریای مدیترانه گسترش دهد، یعنی دقیقاً همان پدیده‌ای که نوام چامسکی آن را وحشتناک‌ترین کابوس امریکا می‌دانست.

بنابراین میدان و مردآن یعنی شهید سلیمانی تولست وضعیتی تنه‌جیمی و فعال برای دیپلماسی پدید آورد که به دیپلمات‌های ما توان چانه‌زنی برای پیشبرد اهداف ی‌سا حداقل نذیر فتن خواسته‌ها و مطالبات غیرمنطقی و زباده‌خواهانه طرف‌های غربی را می‌داد.

اما متنأسفانه فاصله برخی اعضای تیم مذاکره کننده با رؤسای بلا‌دانستی آنها با ارزش‌های مکتبی و انقلابی شهید سلیمانی، نه‌تنها اجازه بهره‌برداری از این وضعیت طلاسی میدانی را نمی‌دادند، بلکه پیشروی او را برای خود زحمت می‌دیدند و از او توقع داشتند خود را در موقعیت و مواضع دیپلماسی محافظه‌کار

و غیرانقلابی تطبیق دهد.

حال آنکه سردار سلیمانی با شناخت دقیق معادلات متکی بر باورهای دینی و نگاه انقلابی و واقعیت‌های منطقه، نه‌تنها امکان تحمیل خواسته‌ها در میدان را به طرف امریکایی مقدوم می‌دید، بلکه اعمال قدرت سرمیز مذاکره را نیز ممکن می‌دانست. البته او در روش نیز به دیپلماسی عزت متکی بود و لذا التماس ژترال امریکایی را برای دیدار با نامه‌نگاری رد می‌کرد و هیچ‌گاه آن را فرصتی برای خودنمایی تلقی و انتخاب نکرد.

گرچه او برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای نظام رنج سفر به مسکو و دیدار با بوتین را بر خود همسوار از این موقعیت فراهم آمده بسرای تقویت جبهه مقاومت و بسه عقب راندن تروریست‌های معاند بهره می‌برد.

آنچه برای او در میدان و دیپلماسی اهمیت داشت، حفظ عزت ملی و توجوه به ماهیت استکباری و ظالمانه دشمن، هزینه و خسارت سازش را قبول و البته هزینه مقاومت را نیز درک می‌کرد

و هزینه‌ای که نباید فقط از جنب مردم با حیثیت نظام برداخت شود و او در ورود به میدان سخت مبارزه با تروریسم تکتیری و تروریسم دولتی امریکا که از ابرو و هم از جان مایه گذاشت. این گونه بود که به اثبات رساند مرد واقعی میدان است.